

شوق شیرین شعر

شاعری، در کلاس درس

شادی خوشکار



دنبال کاغذ و مداد بگردند که چیزی یادداشت کنند. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ بعد جشنواره یا همایشی برگزار می‌شود و کسان دیگری پیدا می‌شوند که ارزش کار این بچه‌ها را بدانند. برایشان وقت بگذارند و بهشان امید بدهند. یکی از جشنواره‌هایی که چند سالی است سعی کرده به شاعران جوان انگیزه بدهد جشنواره موسسه گل است که با کمک دبیرستان فرهنگ هر سال برگزار می‌شود اگر می‌خواهید از این جشنواره بیشتر بدانید یا در آن شرکت کنید سراغ این آدرس بروید و از طریق صفحه ارسال شعر در مسابقه شرکت کنید. (musemegol.ir) همیشه که نباید آدم‌ها چیز تازه‌ای اختراع کنند تا بهشان جایزه داده شود. گاهی هم به خاطر نگاه تازه‌ای که به چیزی داری، یا شکل بیان خوبت جایزه می‌گیری و همه برایت دست می‌زنند. مثل فاطمه دشتی و سجاد سامانی که فقط دو نفر از برگزیدگان جشنواره‌های شعر هستند.

وقتی اسم شاعر می‌آید، آدم خیال می‌کند باید یک خانم یا آقای را ببیند که سنی از او گذشته و چند کتاب چاپ کرده است و شب‌ها هم گوشه‌ای می‌نشیند و شعر می‌خواند. شاید چند صدسال پیش این‌طور بوده. مثلاً کسی مثل مولانا پیدا می‌شد و وقتی از خود بیخود می‌شد، بلند شعر می‌گفت و یکی از مریدهایش هم گوشه‌ای تند و تند یادداشت می‌کرد. هیچ کس نمی‌داند که مولانا، حافظ و بقیه شاعران قدیمی شعر را چه‌طور و از کی شروع کرده‌اند، و این که برای چه کسانی می‌خواندند و وقتی کسی از شعرشان اشکال می‌گرفت، چه‌طور می‌شدند. اما همین‌جا، همین حالا و آدم‌هایی هم سن و سال شما هستند که دلشان می‌خواهد زبیا حرف بزنند، زبیا فکر کنند و به زیباترین شکلی که می‌توانند آن را بنویسند. شاید مجبور شوند با عجله خودشان را از مدرسه به یک جلسه شعر برسانند، یا شب‌ها یک‌هو از خواب بیدار شوند و توی تاریکی

سرگردان

من کوبری خشکم اما ساحلی بارانیم
ظاهری آرام دارد باطن طوفانیم
مثل شمشیر از هراسم دست و پا گم می‌کند
خود ولی در دست‌های دیگران زندانیم
بس که دنبال تو گشتم شهره عالم شدم
سر بلندم کرده خوشبختانه سرگردانیم

قاب عکس

نگاه می‌کنم اما به گریه می‌آیم
به قاب عکس تو ای نوبهار زیبایم
هنوز عشق تو در آشک‌های من جاریست
هنوز بوی تو را می‌دهد غزل‌هایم

سجاد سامانی

دو شعر از دو شاعر جوان

سلام سلام سلام
سه سلام بی پاسخ
هنوز سه依ک به من بدهکاری

فاطمه دشتی

تادلت نگیرد شاعر نمی‌شوی

فاطمه دشتی امسال کنکوری است. خیلی می‌خواهد برای کنکور تلاش می‌کند. برای همین ساعت نه و نیم شب که تازه از آموزشگاه برگشته بود، وقتی گذاشت تا با او گفت‌وگویی داشته باشیم، او ریاضی می‌خواند و در جواب همه آن‌هایی که از او می‌پرسند چرا علوم انسانی نخواندی، می‌گوید: من عاشق ریاضی هستم!

چی شد که به سمت شعر کشیده شدی؟

مادرم دبیر ادبیات است و من در یک جو ادبیاتی بزرگ شده‌ام. از بچگی علاقه داشتم. از پارسال هم که شعرهایم را در وبلاگم گذاشتم، برایم جدی‌تر شد.

● چه چیز شاعری برایت جذاب‌تر است؟

تخیلش. خیلی حس خوبی است.

● به شهرتش فکر نمی‌کنی؟

نه. شعر برایم خلوتگاهی است که می‌توانم در آن راحت باشم. بیشتر برای خودم شعر می‌گویم. البته مادرم کتاب دارد و الگوی من است. اگر شعرهایم از نظر کیفی و کمی در حدی باشند که بتوانم کتاب داشته باشم، شعرهایم را چاپ هم می‌کنم.

● شاعر غیر از فریحه چه چیزهایی باید داشته باشد؟

کتاب بخواند، به‌خصوص کتاب‌های شعر، و با سبک و فکر شاعرهای مختلف آشنا شود.

● در زمینه‌ی درسی چه‌طور هستی؟ خودت را شاگرد خوبی می‌دانی؟

امسال کنکوری‌ام و در کلاس‌ها هم جزو دو سه نفر اول هستم. یک سال هم جهشی خوانده‌ام و یک سال جلوتر از هم سن و سال‌هایم هستم. تا حد ممکن به درسم اهمیت می‌دهم.

● برایت پیش آمده که رفتن به جلسه شعر یا وقت گذاشتن برای شعر باعث شود مدرسه نروی یا درس‌هایت را نخوانی؟

بله. شده. زمانی که به کار گروه شعر می‌رفتم اما زیاد پیش نمی‌آید. امسال هم تصمیم دارم بیشتر به درس‌هایم برسم و از سال دیگر فعالیت‌م را از سر بگیرم.

● تا به حال سر کلاس شعر گفته‌ای؟

اکثر شعرهایم را سر کلاس گفته‌ام. کلاس ما طبقه پنجم است و از پنجره‌اش فقط آسمان



پیدااست. دیدن آسمان هر روز، لذت خاصی دارد، به خصوص در روزهای مهر و آبان، آسمان ابری خیلی زیباست. برای همین است که من در شعرهایم پنجره زیاد دارم. برایم نماد شده است.

● **تا به حال شعر، خواب را از چشم‌هایت گرفته؟**

بله. این لحظه‌ها دنبال گوشی‌ام می‌گردم تا چیزی که به ذهنم رسیده است، به سرعت یادداشت کنم. تا شاید همان جمله بعداً الهام‌بخش یک شعر باشد.

● **کتاب زیاد می‌خوانی؟**

قبلاً داستان بیشتر می‌خواندم. اما الان شعر. شعرهای محمدعلی بهمنی، حامد عسگری و اخوان ثالث را خیلی دوست دارم.

● **شعری که از تو خواندم سپید بود. شعر کلاسیک هم کار می‌کنی؟ برایت فرقی می‌کند؟**

قبلاً به شعر کلاسیک علاقه بیشتری داشتم و دلم می‌خواست مثنوی بگویم. ولی آن لحظه که می‌خواهم حسم را روی کاغذ بیاورم، به این چیزها فکر نمی‌کنم. حرف‌هایم در قالب سپید می‌آید.

● **جشنواره موسم گل چه طور بود؟**

برای دانش‌آموزان جایی نیست که بتوانند

شعرهایشان را ارائه کنند. قبلاً در پرسش مهر هم با شعرهایم شرکت کرده بودم اما زیاد راضی نبودم. اما موسم گل یک تشویق و انگیزه خوب بود؛ چون داورهای خوبی داشت و اگر شعر مرا انتخاب کردند، یعنی کارم خوب بوده است.

● **شاعری تلخی هم دارد؟**

مشخص است. تا آدم دلش نگیرد که شعر نمی‌گوید. البته بعضی شعرها حاصل شوقی شیرین هستند، اما بیشتر وقت‌ها آدم دلش می‌گیرد و شعر می‌گوید. در ضمن بعضی از شاعرها آدم‌های زودرنجی هستند.

● **تو هم همین‌طور؟**

بله، حساسی!

حرف‌هایم را در ظرفی زیبا می‌ریزم

سجاد سامانی متولد ۱۳۷۱ است و امسال در رشته ارتباطات در دانشگاه قبول شده است. او هم حساسی سرگرم

درس‌هاست و ساعت ۱۰ شب به زحمت پیدایش کردیم. سجاد بیشتر شعرهای کلاسیک می‌خواند و به کسانی که می‌خواهند شعر بگویند هم توصیه می‌کند که کارهای شاعرهای بزرگی مثل صائب و بیدل را فراموش نکنند.

● **چرا به سراغ شعر آمدی؟**

از سال‌های راهنمایی به شعر علاقه داشتم و چیزهایی که از معلم‌های خوب می‌شنیدم، رویم تأثیر می‌گذاشت.

● **با توجه به این که ارتباطات می‌خوانی، شاعری چه قدر برایت جدی است؟**

یکی از مسائل اصلی کل زندگی‌ام شاعری است و به‌نظرم با ارتباطات هم پیوند دارد؛ به دلیل نگاه هنری شاعر و این که ادبیات با رسانه پیوند دارد. اگر بتوانم این پیوند را بین این دو برقرار کنم که چه بهتر.

● **چه چیز شاعری برایت جذابیت دارد؟**

زیبایی‌اش. آدم ذاتاً زیبایی را دوست دارد. این که می‌توانیم حرفمان را در ظرفی زیبا بریزیم و آن را خشک و جدی نگوئیم.

● **به این که از راه شاعری مشهور شوی هم فکر کرده‌ای؟**

بیشتر به محبوبیتش فکر کرده‌ام. آدم به محبوب بودن میل دارد.

● **تا به حال شعر باعث شده است که به درست کمتر اهمیت بدهی؟**

نه. معمولاً سعی می‌کنم وقتم را تنظیم کنم و می‌شود این کار را کرد؛ چون شعر گفتن امکانات خاصی نمی‌خواهد. ابزارش هم قلم و کاغذ است و اگر نبود، آدم حفظ می‌کند.

● **چه کتاب‌هایی بیشتر می‌خوانی؟**

کتاب شعر زیاد می‌خوانم، از قدیمی‌ها و بزرگان شعر صائب و حافظ و همین‌طور شعر معاصر. گاهی هم رمان یا کتاب‌های اعتقادی می‌خوانم.

● **سبک کدام شاعر را دوست داری؟**

فاضل‌نظری، محمد مهدی سیاح و میلاد عرفان‌پور. سبک شعری این‌ها برایم الگوست.

● **جشنواره موسم گل چه خوبی‌هایی برایت داشت؟**

داورهایش شناخته شده بودند و توجه به حوزه هنری و دبیرستان زیاد بود. هم چنین شرکت کنندگان خوبی داشت. دیده شدن در این جشنواره باعث می‌شود انگیزه آدم بیشتر شود.

● **در جشنواره‌ها و کارگاه‌های شعر هم شرکت می‌کنی؟**

بله در یک حلقه نقد شعر شرکت می‌کنم. البته همه این کارها خوب نیستند.

● **بهترین چیزی که درباره شعرهایت شنیدی چه بوده؟**

این که قابلیت ضرب المثل شدن دارند. البته تشویق‌های استادان بیشتر برای انگیزه دادن است.

